

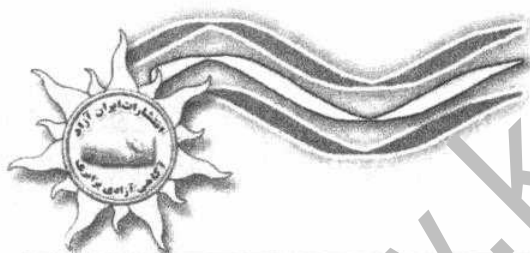
داستان هایی از شاهنامه

دستم داستان

کوروش صالحی



صالحی، کوروش - ۱۳۵۵ -	سرشناسه
روستم داستان : داستان‌هایی از شاهنامه / کوروش صالحی.	عنوان و نام پدیدآور
مشهد : ایران آزاد، ۱۳۹۵.	مشخصات نشر
ص ۳۶۰	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۰۰-۵۴۹۳-۳۱-۴	شابک
فیهما	وضعیت فهرست نویسی
فردوسی، ابوالقاسم. ۳۲۹ - ۴۹۱۶ ق. : شاهنامه -- اقتباس‌ها	موضوع
Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Adaptations	موضوع
داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴	موضوع
Persian fiction -- 20th century	موضوع
داستان‌های حماسی	موضوع
Epic stories	موضوع
فردوسی، ابوالقاسم. ۳۲۹ - ۴۹۱۶ ق. : شاهنامه. ترجمه گزیده	شاسه افزوده
PIR۳۲۷ ۱۳۹۵۸۷۷ / ۴۷	زده بدی کنگره
۱۳۵۱۴۶	زده بدی دبیر
۴۴۱۱۸۶	شماره کتابشناسی ملی



موسسه انتشاراتی ایران آزاد

انتشارات جنگ و صلح

رستم دستان

کورش صالحی

نوبت چاپ: نخست

بها: ۳۰۰۰۰ ت

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۹۳-۳۱-۳

همه حقوق این کتاب برای نشر ایران آزاد است

پیوندها: ۰۹۱۵۹۱۰۵۲۲۰

WWW.iraneazad.persianblog.ir

Email: m.iraneazad@yahoo.com

«ای برادر قصه چون پیمانه‌ای است معنی اندر وی مثال دانه‌ای است
دانه‌ی معنی بگیرد مرد عقل ننگرد پیمانه را گر گشت نقل»

«مولوی»

دیباچه

«خرد» و «جان را که یارد سترد و گسر من ستایم که یارد شنود»

کار گرانمایه و بناویدان فرزانه‌ی توس، شناسنامه‌ی ملی ایرانیان است که کاخی بلند از خرد، آردن را مراد می‌ست. نهال جاودانه‌ای که در درون جامعه ایرانی رشد می‌کند و بر سر مردم ستاده و دردمند ایران سایه می‌افکند تا آرامش دهنده و درمان کننده‌ی دردها و زخم‌ها را آنها باشد.

فردوسی تلاش می‌کند تا با آموختن اسطوره‌ها با حماسه‌ای تاریخی، وجدان ناخودآگاه خاموش ایرانی را که هویتش در تند باد سخت روزگاران گرفتار آمده است، بیدار کند و به میدان رزم کشاند تا هر آنچه که دست غارتگر زمان از او ستانده، با نیروی دانش و غیرت دوباره بازگرداند.

شاهنامه نامه‌ی ناموری ست که انسان ایرانی را به یک خودآگاهی تاریخی رهنمون می‌کند تا با دانستن پیشینه‌اش و هر آنچه که بر او گذشته، او را به این چراغی باشد تا راه آینده را بهتر بیند و از این توشه مهم برای ساختن آینده‌اش بهره‌ها برد.

شاهنامه چون کتاب اخلاقی‌ست که می‌آموزد با دوست و دشمن چگونه باغید برخورد کرد. می‌آموزد که حتا در بدترین وضع هم لب به ناسزا ننگشاید و حتا به دشمن هم دشنام ندهد. همیشه یزدان را پیش رو داشته باشد و ناظر با کردارش باشد از راه ایزدی پای بیرون نهد و برای رسیدن به پیروزی دست به هر وسیله‌ای نبرد.

مرد بزرگ شاهنامه رستم است کسی که همه عمر خود در راه ایران و ایرانی گذراند و در این راه به شهادت می‌رسد. رستم پهلوانی اسطوره‌ای است که بیشتر ویژگی‌های مردمی و میهنی ایرانیان را در درون دارد و گاه به گونه‌ای هر آن چه از ارزش‌ها میهنی-انسانی جامعه ایران از دست رفته است، به نمایش می‌گذارد.

رستم عنوان یک اسطوره نگه‌دار فرهنگ ایرانی‌ست تا ویژگی انسان آرمانی ایرانی را به عنوان یک نیروی ورازمینی در قالب اسطوره ریخته شده و از دست زمان و مکان دور است، نگه دارد.

در واقع رستم سیمای آدمی است که پا به پای دستگاه شهریاری رشد می‌کند و با انحطاط آن روان انحطاط می‌گذارد. او انسانی است که آزادی زندگی می‌کند و تن به هیچ قید و بندی نمی‌دهد و گاه کردار او، تشری است بر مردمی که خود را باخته‌اند و سرشار از استعمار و استبداد و استثمار شده‌اند. رستم روان آزاده و وجدان بیدار مردمی است که پا در راه راستی نهاده و پایداری در این راه را تا واپسین چک‌های خود داده، می‌دهد.

رستم هفت‌خان را که به گونه‌ای گذر از هفت شهر عشق حماسی‌ست، پشت سر می‌گذارد تا حقیقت گرانی که بر پایه‌های رهایی از بندهای نفس و معنوی‌ست، دست یابد.

رستم دیو سپید را که سپید است اما درونی تیره و تار دارد، از پا در می‌آورد و با شاهزاده‌ای خودبین و خودکامه که دیوآز او را فریفته، در می‌آویزد تا آزادی و آزادگی را پاس بدارد. او نماینگر روان آزاده‌ی مردمی‌ست که در برابر هیچ نیروی کرنش نمی‌کنند و حتی در برابر گسترش دهندگان دین بهی که به زور می‌خواهند آزادگی‌اش را بگیرند و با شمشیر او را به سوی خدا آورند، می‌ایستد.

رستم، پهلوانی که از این میدان به آن میدان سر می کشد، گاه در برابر تورانیان، گاه در برابر دیوسپید و گاه در برابر زن جادو و گاه در کارزار با خود کامگانی چون کاووس و اسفندیار، مردی پایدار و بی لרزش و آزاده که دژم و مهیا و تنهاست.

چنین پاسخ داد که من با سپاه میان بسته ام جنگ را کنیه خواه
جهان یادگار است و ما رفتنی به گیتی نماند به جز مردمی

رستم بی هیچ تساهلی در برابر بیداد خود کامگان داخلی می ایستد و تن به پستی دادن را ننگ می شمارد.

که گوید بره رستم ببند نبندد مرا دست چرخ بلند
که گر چرخ گوید مرا کین نبوش به گرز گرانش بمالم دو گوش

و یا

نبیند مرا زنده با بند کین که روشن روانم بر این است و بس

هم از این روست که با اسفندیار که بنام امار هرر برای به زنجیر کشیدنش آمده، در می آویزد و از گوهر گران سنگ آزادی اش باسداری می کند. او می داند کسانی که راه مینوی برگزیده اند فره ایزدی پستان آنهاست و بد سگالانی که دیو آز آنها را فریفته است و از راه مینوی سر یافته اند، به سزای کردارشان خواهند رسید.

رستم (روستهم در متون پهلوی) رالامارتین فرانسوی چنین توصیف می کند: «زندگی رستم سراسر حماسه است از این رو نام او با نام ایران یکی است و تاریخ ایران با افسانه ی زندگی او در آمیخته و حماسه یی بزرگ پدید آورده است».

رستم پا به پای دوران‌های گوناگون ایران، تا واپسین دم برای ایران و ایرانیان در برابر نیرنگ‌ها و یورش‌ها و ستم‌ها و ... می‌ایستد. آن گاه که کارگزاران در برابر بیگانگان قرار می‌گیرند، یاری‌شان می‌کند و آن گاه که همانان شمشیر ستم بر سر مردم می‌کشند، سینه‌اش را در برابر بیدادها سپر می‌کند و با همه‌ی توان در برابر خودکامه‌ای چون اسفندیار که به نام خدا و دین و نجات و نیک‌بختی انسان، برای به بند کشیدن و اسارت و بردگی آمده است می‌ایستد. چنین می‌توان گفت که شاهنامه بیش از آنکه نامه‌ی شاهان باشد، نامه‌ی مردم است. مردم‌نامه‌ی که چشم‌امید حتی از فریدون فرخ‌بر می‌گیرد و به رستم می‌دوزد. مردم‌نامه‌ای که زبان مردمی-میهنی را پاس می‌دارد تا آن را در پیکر تخمگان و نژادگان آید و بداند.

مردم‌نامه‌ای است که دردها و سختی‌ها و عشق‌ها و امیدها و ... مردم ایران را در خود دارد و در کنار آن برای ناکامی، زخم‌ها، دردها و ... داروی خرد و راستی و آزادی را می‌پیچد تا درمان‌کننده‌ی دردها باشد بهبود دهنده‌ی زخم‌ها.

کوروش صالحی



فهرست

- ۱- زاده شدن رستم ۳
- ۲- رستم و پیل سپهر ۱۱
- ۳- رفتن رستم به کوه سپهر ۱۵
- ۴- گرفتن رخش ۲۳
- ۵- هفت خوان رستم ۲۹
- ۶- رستم و سهراب ۴۹
- ۷- رستم و شاه هاماوران ۷۵
- ۸- رستم و سیاوش ۹۱
- ۹- رستم و کاموس کوشانی ۱۵۳
- ۱۰- رستم و خاقان چین ۱۷۹
- ۱۱- رزم رستم و شنگل ۱۹۳
- ۱۱- جنگ رستم با اکوان دیو ۲۱۷
- ۱۲- رستم و بیژن و منیژه ۲۲۳
- ۱۳- رستم و اسفندیار ۲۶۳
- ۱۴- رستم و شغاد ۳۴۵